

سرمقاله



مدیریت سرعت تحوّل و سعادت ملی

فرامرز سهرابی*

الأمانی همّة الرجال؛

آرمان‌ها و آرزوها همّت مردان است.

می‌گیرند؛ یعنی دو گروه زیرکان و پلیدان.

گروه زیرکان و اکیاس

زیرکانی که با شناخت قدر و اندازه‌های وجودی خود، به همّتی والا می‌رسند و از این همّت است که به سازواری با تمامی قاموس هستی و قانون‌مندی حاکم بر جهان و اطاعت تن می‌دهند. آنان چنین آرمانی را در سویدای وجود خویش می‌پروانند. «اطاعت حق» همراهی و سازواری با قانون‌مندی حاکم بر کل جهان هستی است و «معصیت حق» درگیری با آن به شمار می‌رود.

با شناخت اندازه‌های وجودی و عظمت خویش به همّتی متناسب با قواره آن دست می‌یابیم. در پی آن هم، جهتی را برای مصرف این همه عظمت، خواهیم شناخت. جهت مصرف این همه استعداد و عظمت همان رشد، هدایت و اطاعت از خالق هستی است. بنابراین، پایه اساسی و کانونی، همان «صحت و سقم معرفت» است. اگر معرفت ما سلامت داشته باشد، «نفس» و «همّت» ما از عالم و جهان فانی روی گردان می‌شود و به جهان پایدار و ماندگار متمایل می‌شود.

من صحّت معرفته انصرفت عن العالم الفانی نفسه و همّته.

صحت و سلامت معرفت، زمانی است که ما قدر و اندازه‌ها و عظمت وجودی خویش را بشناسیم و جهت مصرف این همه استعداد و عظمت را هم دریابیم.

من عرف نفسه فقد عرف ربّه؛

هرکسی قدر و اندازه‌هایش را بشناسد به خوبی آفریدگار و پروردگارش را می‌شناسد.

آرزوها و خواهش‌های بلند همواره کانون همّت مردان بوده است. آنان که روح بلند و همّت والایی دارند و افق‌های دور را می‌نگرند. پیداست که روح‌های کوچک و پست در پست‌وهای پستی غنوده‌اند و هرگز به گوهر همّت دست نمی‌یابند؛ «لا همّة لمهین».

مردان روزگار دارای همّت‌اند و از آبشار همّتشان آرمان‌خواهی فرو می‌ریزد. آنان نخست جایگاه و هویت خویش را شناخته‌اند و به قدر و منزلت خود آگاهی یافته‌اند «الرجال». و به میزان شناخت از قدر و اندازه‌های وجودی خود، قواره همّت ایشان رفعت می‌یابد. به میزان قواره همّت آنان آرمان‌خواهی طراوت می‌یابد و قد می‌کشد. بنابراین:

شناخت قدر و اندازه‌های وجودی و تاریخی شکل‌گیری همّت‌ها رویش آرمان‌ها در مقابل، آنانی که برای خود جایگاه و هویتی نمی‌شناسند و قدر و اندازه‌های خود را گم کرده‌اند، در پستی‌ها فرو رفته‌اند و هیچ همّتی در آنان سبز نمی‌شود «لا همّة لمهین». در نتیجه چشمه آرمان‌خواهی ایشان خشکیده است و آرزوها مرده به دنیا می‌آیند. بنابراین:

ناآگاهی به قدر و اندازه‌های وجودی و تاریخی شکل نیافتن همّت‌ها نرویدن آرمان‌ها

تحلیل جامعه از نظرگاه شناخت قدر

در همین راستا امیر سخن، حضرت علی در بیانی بسیار زیبا می‌فرماید:

الطاعة همّة الأکیاس، المعصية همّة الارجاس.

از همین رو است که دو گروه «اکیاس» و «ارجاس» شکل

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا .

این همه و آن دو عامل اساسی، که ظلم و علو آدمی بود، ریشه در سردرگمی و نشناختن قدر - اندازه و ارزش و برنامه‌ریزی - آدمی دارد. وقتی آدم، اندازه‌های خود را نشناخت و به کرامت و ارزش انسانی خود واقف نگشت، به دنیا قانع می‌شود و خودش را به مفت می‌فروشد، که:

لبئس المتجر أن تری الدنیا لنفسک ثمنًا.

همّت‌هایش محدود می‌شود و به هر سمت و سویی می‌رود و برنامه و هدفی نخواهد داشت و این جاست که سردرگم می‌ماند و در تاریکی و ظلمت‌های متفاوت: نفس، خلق، دنیا و شیطان گرفتار می‌شود.

بر اساس آموزه‌های وحیانی:

لا شرف کعبه الهمّة؛

هیچ شرافت و افتخاری چون بلندی همّت نیست.

احسن الشیم شرف الهمم؛

نیکوترین خصلت‌ها ارجمندی همّت‌هاست.

خیر الهمم اعلاها؛

بهترین همّت‌ها بلندترین آنهاست.

سخن در شناخت ملاک و شاخصی است که بتوان بر اساس آن به بلندترین و برترین همّت‌ها دست بیابیم. هم‌چنان که گفته شد، همّت آدمی، با شناخت قدر و اندازه‌ها و عظمت وجودی‌اش، شکل می‌یابد و او را به حرکت می‌اندازد. بنابراین، «صحت و سلامت» معرفت قدر و «سقم و مرض» آن،

همان کسی که این همه را آفریده و پرورش داده و تنها با ربوبیت و پرورش او است که از طریق انبیا و اوصیای خود فیض عنایت و ربوبیتش را جریان می‌دهد؛ «و یشيروا لهم دقائن العقول»، این‌گونه است که انقلابی در گنجینه‌های عظیم درونی و عقلانی انسان‌ها به وجود می‌آورد. این دستگاه عظیم بدون ربّ و مربّی خطری است بس عظیم.

با این روی کرد و معرفت صحیح است که «نفس» آدمی و «همّتش» از جهان و عالم فانی روی گردان می‌شود و در آن فرو نمی‌رود و «خوض» نمی‌کند، بلکه هم‌چون سرو قد می‌کشد و «فوز» می‌یابد و به جهان و عالم باقی روی می‌آورد.

آدمی پس از صحت و سلامت معرفت به «نفس خود و شناخت قدر» خویش؛ «همّتش» شکل می‌گیرد. در این صورت است که «نفس» و «همّتش» را جهت می‌بخشد و از عالم فانی فرا سوی عالم باقی متمایل می‌سازد و بشر به استمرار بی‌کرانه خویش و جهت مصرف استعدادهایش روی می‌آورد.

گروه پلیدان و ارجاس

پلیدان، کسانی هستند که با از دست دادن سرمایه‌های وجودی خود و با هدر دادن آن، گستره وجودی خویش را به گندابی پلشت تبدیل نموده‌اند. آنان قدر خود را نشناختند و خود را به بهایی ناچیز فروختند و خسارت‌بار شدند. از این‌رو، در این مزبله پلید همّت، جز گناه و ناهم‌آهنگی با قانون‌مندی حاکم بر هستی به دست نخواهد آمد. در همین فضای ارجاس و پلیدان از دست‌رفته است که آیات الهی را از روی ظلم و علو انکار می‌کند. همین دو عامل اساسی تجاوزگری و برتری‌طلبی سبب می‌شود که آدمی حتی با یقینی که دارد، در برابر خدای متعال قرار بگیرد و منکر حق شود.

پلشتی‌ها تن می‌دهد و سر فرود می‌آورد.
هم‌چنان که در حدیث آمده است:

من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته؛

هر کس که به کرامت و منزلت نفس خویش دست یابد، شهوت‌ها در نزد او پست و خوار به شمار می‌آید. و هیچ‌گاه بر خود نمی‌پسندد که به آنها دامن بیالاید.

قدر و منزلت تاریخی

بنابراین، معرفت از قدر و اندازه‌ی خویش و هویت‌یابی و ادراک عظمت وجودی انسان، برای او هم‌تی فاخر و بلند می‌آفریند، صف او را از زشتی‌ها جدا می‌سازد و به جرگه‌ی زیبارویان رهنمون می‌شود. براین اساس، ما نیازمندیم که هویت «انسانی» و «تاریخی» خویش را به خوبی بشناسیم.

ما ایرانیان، وقتی که دو حوزه‌ی قدر و منزلت «انسانی» و «تاریخی» خویش را به خوبی بازخوانی کنیم از هم‌تی والا و سترگ بهره‌مند خواهیم شد. با شناخت قدر و منزلت انسانی خود است که به بوستان معرفت پروردگار راه می‌یابیم و از شمیم عطر آن معطر می‌شویم «من عرف نفسه فقد عرف ربه». و با شناخت قدر و منزلت تاریخی است که از جایگاه «فلسفه‌ی تاریخی» خود آگاه می‌شویم و به قدر و منزلت نسل سلمانیان آشنا می‌گردیم. هم‌چنان که گفته شد، همت، با درک ارزش انسان و قدر و اندازه‌هایش شکل می‌گیرد و به راه می‌افتد. ایرانیان با درک قدر و منزلت انسانی و تاریخی خویش، از هم‌تی بلند بهره‌مند خواهند شد و با این همت بلند به راه می‌افتند و به چاره‌جویی‌های فراوان و پژوهش‌های زیادی چنگ می‌زنند. در سایه‌ی این جست‌وجوها به نگاه و نگرشی استوار و پایدار دست می‌یازند. همان‌گونه که از سخن گهربار امام صادق بهره‌مند می‌شویم:

ثَلَاثٌ يَحْجِزْنَ الْمَرْءَ عَنِ طَلْبِ الْمَعَالِي قَصْرُ الْهَمَّةِ وَ قَلَّةُ الْحِيلَةِ وَ ضَعْفُ الرَّأْيِ؛

سه چیز است که هر شخص را از تعالی طلبی و افق‌های متعالی باز می‌دارد: کوتاهی همت، کمی چاره‌جویی و ضعف و سستی نگرش.

دست‌یابی به قله‌های بلند تعالی طلبی، نیازمند مهندسی فرآیند، انگیزش‌های بلند و پژوهش‌های فراوان و نگرش قوی و توان‌مند

ملاک شکل‌گیری هم‌ت آدمی است. با صحت معرفت قدر است که می‌توان به «خیر الهمم اعلاها» دست یافت و هم‌تی به قواره عظمت وجودی و استمرار بی‌کرانه‌هایش راه دید.
سخن در شناخت هویت واقعی انسان است. او چیست؟ چه مقدار است؟ و چه چیزی نیاز او و هدف اوست؟ و این شناخت هویت اوست که می‌تواند هم‌ت را در او سبز کند و شکل بدهد.
انسان با درک ارزش خویش و قدر و اندازه‌هایش، هم‌ت را در خود شکل می‌دهد. با همین جریان همت است که به حرکت می‌افتد.
امیرمؤمنان می‌فرماید:

كفى بالمرء جهلاً أن لا يعرف قدره؛

برای جهل آدمی همین بس که قدر و اندازه‌ی وجودی خویش را نشناسد.

بنابراین، ناآگاهی و نبود شناخت به اندازه و قدر آدمی، او را در تاریکی جهالت فرو می‌برد. در این تاریکی، او برای خویش عظمت و ارزشی نمی‌بیند و در گرداب بی‌هویتی گرفتار می‌شود. در نتیجه فرو می‌ریزد و هیچ اثری از بلندای هم‌ت و حرکت در او شکل نمی‌گیرد. موجودی که برای خود ارزش و هویتی نمی‌شناسد، چگونه می‌تواند هم‌ت را در خود برویاند و بارور کند؟

بر این اساس، پایه‌ای‌ترین و کانونی‌ترین دست‌مایه معرفت و شناخت انسان، معرفت قدر و اندازه‌ی اوست و در صورت نبود چنین شناختی به قدر خویش، او را به تاریک‌خانه‌ی جهل و بحران بی‌هویتی روانه می‌سازد.

جریان عبودیت و نبرد عقل و جهل

آدمی پیوسته از دو لشکر عقل و جهل بهره‌مند بوده است، لشکر عقل با آرایش سپاه خود، مسیر عبودیت و بندگی حضرت حق و خداوند متعال را هموار می‌سازد «العقل ما عبد به الرحمن» و لشکر جهل با آرایش نفرت خویش، معبر عبودیت و بندگی شیطان رانده شده را تزئین می‌کند. می‌توان گفت «الجهل ما عبد به الشيطان». زمانی که انسان به قدر و اندازه‌ی خویش شناخت نیابد به جهل‌ورزی می‌افتد و اسیر سپاه جهل می‌شود. بدین سان او را به مسیر عبودیت شیطان بدرقه می‌نماید؛ زیرا او برای خود ارزش، عظمتی و هویتی فاخر نمی‌یابد. از این‌رو، با ذلت و بی‌شخصیتی تمام به زشتی‌ها و

تاریخی ایرانیان عظیم و سترگ است. این گونه است که بازخوانی شاخص هویت ملی ما همتی بلند را در وجودمان سبز می‌کند و ما را به حرکت می‌اندازد.

احیاء هویت اصیل ایرانی

از همین سرزمین حاصل‌خیز و عناصر سه‌گانه هویتی است که درختی تنومند با ثمره سه‌گانه علم، دین و ایمان به بار می‌نشیند و نتیجه می‌دهد. از این‌رو، رسول خدا درباره هویت آینده ایرانیان چنین می‌فرمایند:

لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناولہ رجالٌ من فارس؛
اگر علم و دانش در ستاره ثریا هم باشد افرادی از ایرانیان به آن راه خواهند یافت.

لو كان الایمان منوطاً بالثريا لتناولہ رجالٌ من فارس؛
اگر ایمان در ستاره ثریا هم باشد، افرادی از ایرانیان به آن دست خواهند یافت.

لو كان الدین معلقاً بالثريا لتناولہ رجالٌ من ابناء فارس؛
اگر دین در ستاره ثریا هم باشد گروهی از فرزندان ایرانیان به آن دست خواهند یافت.

این‌گونه است که ایرانیان و نسل سلمان با قابلیت هویتی خویش و با توان‌مندی خود در ساحت‌های علم، دین و ایمان می‌روند تا افق ثریا را فراچنگ خود آورند.

بدین‌سان بازخوانی شاخص سه‌گانه هویتی ما، همت قد برافراشته‌ای را در وجودمان زنده می‌سازد و در راستای توان‌مندی، ما را در فراسوی دست‌یابی علم، دین و ایمان تا افق ثریا روانه می‌سازد.

ما با چنین همتی بلند و انگیزه‌ای سرشار، پیوسته در چاره‌جویی و پژوهش به سر می‌بریم تا پس از مسئله‌شناسی‌ها به حل مسائل بپردازیم و راه‌های میان‌بر رشد، تعالی و تمدن‌سازی را به چنگ آوریم. در سایه همین پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر است که به نگرش قوی دست می‌یابیم.

بنابراین، وقتی که در سایه بازخوانی هویت ملی و تاریخی

است. ناگزیر عنصر «هویت» در سامانه انگیزش‌ها تأثیر اساسی دارد. اگر هویت انسانی و تاریخی تبار سلمانیان و ایرانیان، به خوبی بازخوانی و بازشناسی شود، امواج خروشان انگیزش‌ها به راه می‌افتد و روده‌های پژوهش سرشار می‌شوند و به اقیانوس موج‌نگرش‌ها می‌انجامند.

به میزان انگیزش‌ها، قوای پژوهش‌ها قد می‌کشد و به بلندای پژوهش‌ها هم نگرش‌ها قوت و استواری می‌یابد. پس تولید علم و جنبش نرم‌افزاری آغاز می‌گردد.

بازخوانی هویت ایرانی مسلمان

بنابراین، بازخوانی هویت انسانی و تاریخی نسل سلمان جایگاه ویژه‌ای دارد تا مهندسی فرآیند سه‌گانه شکل یابد و با توان‌مندی، ما را فراسوی تمدن‌سازی اسلامی روانه سازد.

ما در این مرحله می‌خواهیم به هویت تاریخی و قدر و منزلت تاریخی ایرانیان و نسل سلمان بپردازیم و از شاخص‌های هویت ملی ایرانیان براساس سخنان پاکان هستی سخن به میان بیاوریم. امیرمؤمنان علی درباره شاخص هویت ما ایرانیان چنین می‌فرماید:

هؤلاء الفرس حکماء کرماء، فقد ألقوا إلینا السلام و رغبوا فی الاسلام؛
ایرانیان اهل حکمت و کرامت هستند با خواست خود رغبت به اسلام یافتند.

این‌گونه است که حضرت برای ایرانیان از سه شاخص هویت ملی نام می‌برد:

حکمت‌مداری؛
کرامت‌مداری؛
رغبت‌مداری.

ایرانیان، حکمت‌مدارند و از بنیادهای فکری محکم و استوار بهره می‌برند. از همین‌رو است که طبعی بلند و کریمانه دارند. همین طبع است که میل آنان را به سوی احسن‌گزینه‌ها و مکتب‌ها روانه ساخته است و اسلام را برگزیده‌اند.

این است عناصر اصیل سرزمین حاصل‌خیز و استعدادخیز ایران‌زمین. این‌گونه است که ریشه‌ها و بنیادهای هویت ملی و



کارآمد و اثربخش خواهند داشت. با شناخت و کارشناسی میزان فضل و توان‌مندی افراد، می‌توان میدان‌های کارآفرینانه را گسترش داد و هم‌افزایی را توسعه بخشید. در این صورت است که بستر و زمینه‌های سعادت ملی فراهم می‌شود به گونه‌ای که از هم، باری سبک می‌کنیم نه آن که باری بر دوش هم باشیم.

رسیدن به چنین آرمان بلند و فاخری، نیازمند راه‌بردی قوی و قوییم است، تا بتواند ساز و کارهای تحقق این مهم را بیافریند. از این رو، باید به راه‌برد سرعت تحول اندیشید. هم‌چنان که امیر سخن، علی می‌فرماید:

أرجى الناس صلاحاً من اذا وقف على مساوية سارع الى التحول عنها؛

امیدبخش‌ترین افراد از جهت ایجاد تحول و اصلاح کسانی هستند که به هنگام وقوف بر بدی‌ها و آسیب‌ها با سرعت تمام تحول می‌آفرینند.

راه‌برد سرعت تحول به مثابه تنها راه امیدبخش در تحقق اصلاحات است و به مثابه نقطه امید و تنها مصلحان واقعی.

اصول راه‌بردی سرعت تحول

راه‌برد سرعت تحول از دو شاخص وقوف و آگاهی بر آسیب و اقدام به تحول با سرعت تمام، بهره‌مند است؛ زیرا بدون تلاش و سرعت، نجات امکان نمی‌یابد:

ساع سریع نجا؛

نجات در گرو سعی و سرعت است.

برای دست‌یابی به چنین راه‌بردی ما نیازمند سه اصل هستیم:

۱. صداقت

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجِ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا .

ورود و خروج در هر کاری باید براساس صدق و صداقت باشد. این امر وقتی میسر می‌شود که خود را در سایه ربوبیت الهی بباییم و احساس کنیم و به آن مرتب هستی بسپاریم. از او بخواهیم که به گونه‌ای ما را تربیت کند که در هر امری با صداقت وارد و خارج شویم. با این تربیت صداقت‌مداری است که به قابلیت‌الایی دست

خویش از همتی بلند بهره‌مند شدیم، با دست یافتن به پژوهش‌های فراوان و نگرش‌های قوی، به مرحله توان‌مندسازی خویش که علم، دین و ایمان تا افق ثریاست راه می‌یابیم و قدرت و اقتدار لازم را برای نقش‌آفرینی تاریخی خود، یعنی زمینه‌سازی ظهور به دست می‌آوریم:

يُخْرِجُ نَاسًا مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُوْنَ لِمَهْدِيْ عِنِيْ سُلْطٰنَهٗ؛

ایرانیان به پا می‌خیزند و زمینه‌های حکومت حضرت مهدی را فراهم می‌سازند.

از این رو، ما باید براساس بازخوانی شاخص هویت ملی و تاریخی خود، از همتی بلند بهره‌مند شویم و به چاره‌جویی و پژوهشی فراوان دست بزنیم. سپس از نگرشی قوی بهره‌مند گردیم تا زمینه‌های دست‌یابی به علم، دین و ایمان تا افق ثریا را فراهم سازیم و توان‌مند شویم. با این توان‌مندسازی رسالت تاریخی بزرگ و جهانی خود را بر دوش کشیم و زمینه‌های ظهور منجی عدالت‌گستر فراگیر را فراهم سازیم.

سعادت ملی

این‌گونه است که می‌توان روحیه تعالی‌طلبی را در کشور عزیز و سرافراز خود به وجود آورد. مهندسی فرآیند «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» را در راستای مهندسی «کشف»، «استخراج» و «تبدیل» استعدادهای ملی به کار گرفت و طرحی نوین جهت آرایش آنها آفرید و بستر لازم را برای تحقق «سعادت ملی» ایجاد نمود. هم‌چنان که امام سجاد در دعای مخصوص همسایگان فرموده است:

و زدهم بصيرة في حقي و معرفة بفضلي حتى يسعدوا بي و أسعد بهم؛

خداوند! به این مردم بصیرتی در حوزه حق و حقوق من بده و معرفتی در حوزه فضل و فضایل من بده تا آنان به وسیله من سعادت‌مند شوند و من هم به وسیله آنان به سعادت نایل شوم.

سعادت ملی، تنها در گرو افزایش تیزبینی و بصیرت در حق و حقوق ملی و تجاوز نکردن به حق و حقوق یک‌دیگر است؛ آن‌هم با تیزبینی هرچه بیشتر؛ زیرا هنگامی که کرامت افراد در پس حراست از حق و حقوق آنان حفظ شود و رعایت گردد، حضوری زنده،

می‌یابیم و از خداوند متعال جایگاه بلند «سلطاناً نصیراً» را خواهیم. در این آیه، سه درخواست آمده است: ادخلنی، اخرجنی، و اجعل لی. هر سه درخواست از مقام ربوبی تقاضا شده است. بنابراین، براساس دو خواسته اول (ادخلنی) و دوم (اخرجنی) است که به جایگاهی می‌رسیم که می‌توانیم مرحله سوم (و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً) را تقاضا کنیم.

پروردگار جهان ما را در سایهٔ صداقت‌مان تربیت می‌کند و حجت و قدرتی نیرومند و یاری‌بخش را برای ما قرار می‌دهد؛ زیرا در گسترهٔ هستی، فقط اوست که می‌گذارد و برمی‌دارد و می‌دهد و می‌گیرد و تمامی داده‌ها و ستاده‌ها براساس حکمت ربوبی اوست.

حکمت پروردگار چنین اقتضا می‌کند که حرکت صدق‌مدارانه به حجت و قدرت یاری‌بخش راه یابد و برای رسیدن به مقام شامخ صداقت، راهی جز تضرع و درخواست از حضرت حق نداریم.

این است داستان از «خواستن» تا «توانستن». باید پیوسته از درگاه حضرت حق و مقام ربوبیتش بخواهیم: رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ؛ تا به آستانهٔ «توانستن» و قدرت یاری‌بخش او بار یابیم: وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.

بدین‌سان دولت کریمه و حجت و قدرت یاری‌بخش امام منصور حضرت صاحب‌الامر، زمانی دست‌یافتنی است که آدمی با بلوغ خود از مقام ربوبیت حضرت حق با صداقت تمام بخواهد.

۲. صراحت

زمانی که اصل صداقت در تمامی ورودی و خروجی کارها رعایت شود، روشنی و روشن‌گری از توابع و آثار آن خواهد بود. لاپوشانی و توجیه‌کاری نیز امری ناپسند می‌نماید.

۳. صلابت

با توجه به اصل صداقت در تمامی ورودی و خروجی‌ها نمی‌توان با سهل‌انگاری، ساده‌نگری و ساده‌گیری‌ها و گشاده‌بازی‌ها امیدوی برای پیشرفت و پیش‌برد کارها داشت.

بنابراین، باید براساس مدیریت سرعت تحول هرچه زودتر بسترهای بازخوانی هویت تاریخی و ملی ایرانیان را فراهم سازیم و زمینه‌های تحقق سعادت ملی را فراهم نماییم تا بدین‌وسیله شرایط مهندسی‌کشف و استخراج و تبدیل استعدادهای ملی به وجود آید.

پی‌نوشت

- * عضو هیئت علمی مؤسسه آینده‌روشن (پژوهشکده مهدویت)
۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *غررالحکم*، ص ۳۱۱، ج ۷۲۰۱، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۶ شمسی.
 ۲. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۷۵، باب ۱۵، ص ۱۰، ج ۶۷، چاپ دوم: انتشارات الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
 ۳. همان.
 ۴. *غررالحکم*، ص ۱۸۱، ج ۳۳۸۴.
 ۵. همان، ص ۱۸۵، ج ۳۵۱۲.
 ۶. همان، ص ۱۳۶، ج ۲۳۸۸.
 ۷. ابن ابی‌جمهور الأحمسانی، *عوالی اللالی*، ج ۴، ص ۱۰۲، چاپ اول: انتشارات سیدالشهداء، قم ۱۴۰۵ قمری.
 ۸. سید رضی، *نهج‌البلاغه*، تحقیق سیدمحمد عبده، ج ۱، ص ۲۳، چاپ اول: انتشارات دارالذخائر، قم ۱۴۱۲ قمری.
 ۹. سوره نمل، آیه ۱۴.
 ۱۰. علی بن محمد اللیثی الواسطی، *عیون الحکم و الموعظ*، تحقیق شیخ حسین حسینی بیرجندی، ص ۴۰۴، چاپ اول: انتشارات دارالحدیث، [بی‌تا].
 ۱۱. علی صفایی حائری، *روزهای فاطمه*، ص ۶۵.
 ۱۲. *بحارالانوار*، ج ۷۵، باب ۲۲، ص ۱۶۵، ج ۱.
 ۱۳. *غررالحکم*، ص ۴۴۸، ج ۱۰۲۷۴.
 ۱۴. همان، ج ۱۰۲۷۵.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. *بحارالانوار*، ج ۲، باب ۱۱، ص ۵۸: *نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۵۰.
 ۱۷. شیخ کلینی، *اصول کافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل و الجهل، ج ۳، چاپ پنجم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی.
 ۱۸. *نهج‌البلاغه*، ج ۴، ص ۱۰۴.
 ۱۹. *عوالی اللالی*، ج ۴، ص ۱۰۲.
 ۲۰. *بحارالانوار*، ج ۷۵، باب ۲۳، ص ۲۳۱، ج ۲۳.
 ۲۱. همان، ج ۴۵، باب ۴۸، ص ۲۳۰، ج ۳.
 ۲۲. همان، ج ۱، کتاب العلم باب ۲، ص ۱۹۵، ج ۱۶.
 ۲۳. همان، ج ۶۴، باب ۹، ص ۱۶۸.
 ۲۴. علامه طبرسی، *تفسیر مجمع‌البیان*، تحقیق لجنة من العلماء، ج ۳، ص ۳۵۸، چاپ اول: انتشارات علمی، بیروت ۱۴۱۵ قمری.
 ۲۵. *بحارالانوار*، ج ۵۱، باب ۵، ص ۸۷.
 ۲۶. الناس معادن الذهب و الفضة: مردم به مثابه معدن‌های طلا و نقره هستند. بنابراین همانند مهندس معدن نیازمند به مراحل سه‌گانه کشف، استخراج و تبدیل می‌باشند. (ر.ک: آثار علی صفایی، انتشارات لیل‌القدر)
 ۲۷. *صحیفه سجاده‌کامله*، ص ۱۴۰، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴ قمری.
 ۲۸. *عیون الحکم و الموعظ*، ص ۱۱۴.
 ۲۹. *نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۴۹.
 ۳۰. سوره اسراء، آیه ۸۰.
 ۳۱. سوره اسراء، آیه ۸۰.

